



● خدا انسان را مجبور کرده به اختیار یکی از دغدغه‌های عزاداران امام حسین (ع) باید این باشد که در کدام جبهه ایستاده است. نگران این باشد که نکند برای جبهه باطل قدم بردارد. فایده عزاداری هم همین است. پرسش اینجاست که چه چیزی باعث می شود انسان تا این حد سقوط کند؟ تا آنجایی که خدا در قرآن می گوید: «وَأُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹) یعنی، مانند حیوانات هستند و بلکه از حیوانات پست تر و گمراه تر هستند. بر انسان جبرهای متفاوتی حاکم است. انسان همه اش جبر است. یکی از این جبرهایی که بر انسان حاکم است این است که در چه خانواده‌ای به دنیا آمده است. چشم باز کرده و دیده است که این پدر و مادرش است. آن برادرش است، دیگری خواهرش است و همه این‌ها بر او تحمیل شده است. دیگری میزان هوش و استعداد انسان است که در افراد متفاوت است، چنانچه می گوید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (سوره حجر، آیه ۲۱) «و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن

را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی فرستیم.» همین طور اینکه در چه دوره زمانی در چه مکانی به دنیا آمده باشد. چه شکلی است و قیافه اش چه جوری است. این دست ما نیست. یک جبر بر همه این جبرها حاکم است و آن جبر انتخاب است. یعنی خدا انسان را به گونه‌ای آفریده است که مجبور است انتخاب کند. حیوانات که خدا آن‌ها را آن پایین قرار داده است قدرت انتخاب ندارند. فرشته‌ها را در آن بالا قرار داده است آن‌ها هم قدرت انتخاب ندارند. این انسان است که می تواند انتخاب کند. می فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده ایم، سپس او را به پایین ترین مرحله باز گردانیدیم. «(سوره تین آیه ۵ و ۴) ما انسان را در بهترین ساختار آفریدیم و او را بردیم در دره آخر آخر. انسان زمانی که به دنیا می آید بعد حیوانی اش فعال است. نوزاد هیچ چیز نمی فهمد جز مصارف حیوانی، مادر در روش یک فطرت انسانی هست. خدا به انسان اختیار داده است که دوست دارد از این چاه شهبوت، چاه نفس و این ظلمت بیاید بیرون یا خیر؟

اگر تصمیم بگیرد بالا می آید، اگر تصمیم نگیرد از این چاه بیرون نخواهد آمد. خدا انسان را مجبور کرده است به اختیار. مجبور است که اختیار گر باشد. ● مهم ترین عنصر سعادت یا شقاوت انسان، خود اوست مهم ترین عنصر سعادت یا شقاوت انسان، در دست خود انسان است. خدا انسان را سر دوراهی قرار داده است. دوراهی بهشت و جهنم. دو مسیر مقابل ماست. مسیری که به بهشت منتهی می شود و مسیری که به جهنم می رسد. ای انسان تو کدام را می خواهی؟ خدا می گوید اگر از من می پرسی مسیر درست این است. اما اگر نمی خواهی من جلوی تو رانمی گیرم، اما این مسیر پیامدش این است. خودمان کمی تأمل کنیم می فهمیم که چقدر به ما لطف کرده است. خدا در قرآن

می گوید ما برخی را آفریده ایم که روی شکم راه می روند. این کرامتی است که خدا از نظر ظاهری به ما داده است؛ اما از نظر درونی چه کرامتی به ما داده است؟ آن اختیار است. نکته حتما باید مسیر دیانت را بروی و راه دیگری مقابل تو نیست. انسان مختار است. ● خواست انسان نزد خدا محترم است

در سوره بنی اسرائیل آمده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْآلَافَ جَلَّةَ الْعِلْمِ لَوْ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَنَّةً يَمْشِي فِيهَا وَمَنْ لَا يَمَسُ مِنْ مِثْلِهَا» (سوره اسرا، آیه ۱۸) بعضی ها دنیا را می خواهند و آخرت را نمی خواهند، آن‌هایی که دنیا را می خواهند ما به آن‌ها دنیا را می دهیم، اما به هر که خواهیم و هر چه مشیت ازلی ما باشد. فرض بفرمایید شما برای دریافت وام به بانک می روید و او به شما برگه ای می دهد. شما هر چقدر بخواهید



مدرس، مفسر قرآن کریم، پژوهشگر و مدیر مدارس علمیه حضرت مهدی (ع): انبیا و امامان کارشان تحریک فکر انسان هاست. یعنی کاری می کنند که انسان تفکر کند

ناحیه مقدسه

مسیری که به کربلا می رسید...

دوحسم



وقتی یک صفت از ابتدا با وجود گره بخورد، تو همان می شوی. دیگر فرقی نمی کند مخاطب تو دوست باشد یا دشمن! تو همان طور رفتار می کنی که هستی، خوب یا بد... امام حسین (ع) به کاروان فرمود تا مشک‌ها را برکنند. ناگهان فردی تکبیر گفت. جویای علت شدند. مرد گفت: نخلستانی می بیند. گفتند غلط می بینی! این اطراف نخلستان نداریم. فهمیدند سپاهی بزرگ به سوی کاروان می آید. امام خواستند از سپاه فاصله بگیرند. نشد. به هم رسیدند. اسب‌ها به تاخت آمده و تشنه بودند. امام دستور داد تا سپاهیان را به همراه اسب‌هایشان سیراب کنند. نماز را به امامت امام حسین (ع) خواندند. حر و سپاهش نیز به امام اقتدا کردند و سپس حضرت خطبه‌ای خواندند و فرمودند که من به درخواست شما آمدم و شنیدند که ما درخواستی نداریم! کیسه‌نامه‌ها را باز کردند و روی زمین ریختند. گفت: «ما از اینان نیستیم، ما موریم بر بدن شما به کوفه نزد ابن زیاد؛ امام قصد بازگشت کردند، نگذاشتند، فرمودند: «مادرت به عزایت بنشیند! چه می خواهی؟» حر گفت: «به خدا قسم اگر در میان عرب غیر از تو کس دیگری در چنین وضعی که تو به سر میبری، این جمله را به من می‌گفت، از جواب او صرف نظر نمی‌کردم، هر چه می‌خواست بشود. ولی به خدا قسم در باره تو چاره‌ای ندارم، جز اینکه مادرت را به نیکوترین وجه یاد کنم!» سرانجام قرار شد راه‌ا کج کنند به مسیری که نه به کوفه برسند و نه به مدینه!

مسیری که به کربلا می رسید... دوحسم، نام منطقه‌ای است که کاروان امام و سپاه‌ها احتمالاً در روز یکشنبه بیست و هفتم ذی الحجه سال ۶۱ قمری، مطابق با ششم مهرماه سال ۵۹ شمسی در آنجا به هم رسیدند. حسم یعنی بازرا زده و این منطقه را به دلیل کوه بزرگی که در آنجا قرار داشته است به این نام نامیدند. کاروان امام حدود نصف روز در این منطقه توقف داشتند.

روز شمار

آغاز تاریخ عطش

روز چهارم تا هفتم ماه محرم

نوشته اند. مرد توبه‌های متعدد و شکست‌های پی در پی. اول جزو اصحاب امام علی (ع) بود، بعد در صفین جزو خوارج شد تا روزگار او را به کربلا برساند. پس از شهادت امام حسین (ع) توبه کرد و به مختار پیوست، اما باز هم از خودش شکست خورد و برای مختار هم شمشیر کشید. روز ششم روزی بود که حبيب بن مظاهر برای یاری طلبیدن نزد طایفه بنی اسد رفت. اما مکر عمر آن‌ها نتوانستند خود را برای یاری به امام (ع) برسانند تا داستان به روز هفتم رسید. روز هفتم روز آغاز تاریخ عطش است. روزی که سپاه عمر بین امام حسین (ع) یارانش و آب فرات فاصله انداخت.

آمده است در این روز مردی به نام عبید... بن حصین از دی رو به امام حسین (ع) فریاد زد: «ای حسین این آب را دیگر بسان رنگ آسمان نخواهی دید. به خدا سوگند که قطره‌ای از آن را نخواهی چشید تا از عطش جان دهی.» امام (ع) در پاسخ به او فرمودند: «خدا یا او را از تشنگی بمیران و هرگز او را مورد رحمت قرار نده.» و همین شد که حسین (ع) گفت.

معین البکاء

آتش از خانه فاطمه تا خیمه سیدالشهدا روزه حضرت زینب کبری (س)

توسل کن! گفت: دختر امیر المؤمنین! شما بی‌رودارید من این چشمانم را از دم دارم، نزد خدا شفاعت بکنید. می‌گوید: این را زونیا را کردم و خوابیدم. یک وقت دیدم خانم مجله‌ای آمد و فرمود: من راصدا کردی! من دختر علی‌ام. می‌گوید: دیدم ایشان چادرش را گرفت و قدری از این چادر را بیپنج‌چند و به صورت یک میل درآورد و به چشمانم کشید. از خواب بیدار شدم و دیدم که همه جارامی بینم. عصر عاشورا مصیبتش به این خانم بر می‌گردد. یک کلمه‌ای فقط ما شنیدیم، امام زمان (ع)! همه‌تان آن شب آتش خاموش بکنند؟ دنبال بچه گم شده برود؟ کجا برود؟ چه بکنند؟ که نیر تبریزی شاعر اهل بیت، خدا جزای خیرش بدهد بهترین حرف را زده، اگر صبح قیامت راشبی هست آن شب است امشب حبیب از من ملول و جان ز حسرت بر لب است امشب بر اهل بیت چه گذشت؟ چی شد؟ صلوات... علیک اهل بیت النبوة منبع از متن کتاب روضه‌های استاد فاطمی نیا

مثال خیلی آسان و دم دستی، می‌تواند این باشد که فطرت ما موافق اکسیرن است و خلاف دود و دم است. بار اولی که ما مثلاً سیگار را امتحان کنیم به سرفه می‌افتیم، اما اگر اصرار داشته باشیم روزی می‌رسد که بدون همین سختی در غذا بایم. خدا می‌گوید اگر اصرار داری من این مسیر را برای تو آسان می‌کنم و این می‌شود که می‌گوییم عنصر اصلی سعادت و شقاوت انسان، خواست درونی اش است.

● انبیا برای تفکر آمده‌اند باید در این جلسه هات‌بر هم کرد. همیشه از خودتان بپرسید، مطلوب من از این زندگی چیست؟ بپرسید قرار است در این هفتاد، هشتاد سال به چه برسیم؟ دستاوردهای خود پایان چیست؟ مثلاً بگویی خانه‌ای دارم. ماشینی دارم. زنی دارم و اولاد یی شهرتی هم دست و پا کردم. بعد می‌گویند خوب همه این‌ها را که باید بگذاری و بروی. این یعنی باخت. پس آخر کار را اول کار فکر کنید. اگر می‌خواهید به سعادت برسید، باید فکر کنید. انبیا و امامان کارشان تحریک فکر انسان هاست، یعنی کاری می‌کنند که انسان تفکر کند.

شریعه

دیدگاه پیامبر اکرم (ص) درباره اصلاح رفتارهای جامعه

خواص ملت!



رفتارها همیشه مؤثرتر از گفتارها هستند. آنچه افراد می‌گویند و آنچه عمل می‌کنند گاهی تفاوت بسیاری با هم دارد، بسیاری از افراد برای توجیه کار اشتباه خود، رفتار اشتباه بزرگان و خواص را مثال می‌زنند و به این ترتیب اشتباهات خود را عادی و منطقی جلوه می‌دهند. تأثیر رفتار یک فرد اندیشمند یا یک چهره شناخته شده بسیار اثرگذارتر از گفتارش است. الگو بودن چه خواسته باشد و چه ناخواسته کار بسیار سختی است و افراد شناخته شده، علما، بزرگان و چهره‌های محبوب مردمی الگویی هستند برای دیگر افراد جامعه. رسول اکرم (ص) در این باره می‌فرمایند: «امت من اصلاح نمی‌شود، مگر آنکه خواص امت من خود را اصلاح کنند.»

از حضرت پرسیده شد: «یا رسول...! چه کسانی خواص امت شما هستند؟» حضرت (ص) فرمود:

«طایفه اول ملوک پادشاهان و زمامداران، دوم علما، سوم کسانی که عبادت می‌کنند و نماز خوان هستند و ظاهر الصلاح می‌باشند و چهارم تجار و کسبه.» خدمت حضرت عرض شد: «یا رسول...! این چهار طایفه را برای ما روشن کنید و بیان فرمایید آنچه در باره آن هاست؟» حضرت (ص) فرمود: «طایفه اول، زمامداران، کسانی هستند که در رأس مملکت و مردم هستند و باید تمام توجه‌شان را به مردم داشته باشند. طایفه دوم، علما، که طبیب‌های جامعه هستند و وقتی طبیب مرض باشد، چه کسی باید مرض‌های جامعه و امراض آن‌ها را مداوا کند؟ طایفه سوم کسانی که نماز خوان و به ظاهر پرستش خداوند را می‌کنند و کسانی که متدین به ظاهر و باطن خود را یکی ننمایند، مردم را به گمراهی خواهند کشید. طایفه چهارم تجار و کسبه که امین‌های خدای روی زمین هستند و اگر خیانت در امانت و تجارت کنند، امت آسیب می‌بیند.»